



۲۰۱۷/۱۱/۱۵

نوشته و تحقیق: حامد نوید

نگاهی به گنجینه های عاج و مجموعه ظروف شیشه ئی کاخ کنییشکا

بخش دوم

ظروف شیشه یی قصر بگرام:

گنجینه های ظروف شیشه ئی بگرام پس از چین از زمره نفیس ترین آثار هنری مشرق زمین بشمار میرود که یکتعداد آن در موزیم گیومه پاریس و یکتعداد آن در موزیم ملی افغانستان جا دارد. درین مجموعه ظریف به دو دسته از آثار شیشه ئی بر میخوریم ، دسته ای که با نقاشی ها و طرح های رومی ایجاد گردیده و رسیدن آن از روم به بگرام تا حال از جمله معما های تاریخیست و دسته دیگری که طرح های زیبایی را دارا بوده و با احتمال قوی در حوزه فرهنگی کابل، کاپیسا ولوگر قدیم ایجاد گردیده اند.



به اهتمام ملالی نظام

در میان ظروف شیشه‌ئی بگرام به ظروف شیشه‌ئی نیلی رنگ نهایت زیبا و عطر دان های شیشه‌ئی به شکل ماهی های رنگه برمیخوریم که نفاست کار و رنگهای مرغوب شان شهرت جهانی دارد. هنرشناسان عقیده دارند که این آثار زیبا باروش دمیدن باد توسط نیچه درشیشه ذوب شده ایجاد گردیده است. این روش شیشه سازی در افغانستان صنعتی آشنا بوده و بخصوص در ولایت هرات تا هنوز ادامه دارد.

در تصویر بالا بر علاوه قح هایی که با محتوای رومن مشاهده میگردد، عطر دانی هایی به شکل ماهی و شیپور شیشه‌ئی دیده میشوند. این آثار بنا بر شیوه خاص ایجاد آن از زمرة پدیده های بسیار ناب جهان کهن بحساب میروند، زیرا با مهارت و ذوق هنری متمایزی از سبک هنری مدنیت های همجوار طرح گردیده اند. بخصوص گلدانی های شیشه ای که با رنگ لاجوردی با طرح های کاملاً ابتکاری ایجاد گردیده اند گواهی بر پیشرفت صنعت شیشه سازی در حوزه فرهنگی کابل باستان (کابورا) مینماید. تا جایکه تحقیقات علمی در مورد رنگهای باستانی نشان میدهد رنگ لاجوردی از زمرة رنگهایی است که در افغانستان ایجاد شده. این رنگ که در صنعت رنگ سازی بنام ultramarine Blue یاد میشود از گرد لاجورد باشیوه خاصی ایجاد میگردد و در نقاشی های بامیان نمونه های آنرا می بینیم که تا دوره رنسانس ایتالیا از اقلام صادراتی مهم حوزه فرهنگی کابل و بامیان به شمار میرفت. در آثار نقاشی ایتالیا، بخصوص در تابلو های نفیس مدونا (مریم مقدس)، نقاشان معروف دوره رنسانس از رنگ لاجور افغانستان بخاطر اصالت و ارزشمندی آن استفاده کرده اند.



همچنان ظرف شیشه‌ئی مزین با برج ترسد اسکندر که هرکولیس برآن چون پهره داری ایستاده است، یکی از آثار بینظیر تاریخی جهان بشمار میرود. این اثر ناب نیز از کاخ شاهی بگرام کشف گردیده و بیانگر فرهنگ و تمدن پیشرفته افغانستان در سده های پیشین از قرن اول ق.م. تا قرن دوم میلاد است.

صنعت شیشه سازی نه تنها در یونان روم باستان بلکه در اکثر نقاط جهان از دوره نوب فلزات رایج بود و قدامت دوره فلزات و شیشه سازی در افغانستان به استناد دست آوردهای باستان شناسان به هزاره دوم ق.م میرسد.

پیدا شدن بقایای هنگفت شیشه سنگ های نوب شده همراه با زباله های مس گداخته از دامنه های کوه مس عینک دریای ستوپه های بودایی عصرکوشانی حاکی این مطلب است که کارگاه های بزرگ شیشه سازی در عصرکوشانی درین ساحه وجود داشته است. معدن مس عینک در ۲۵ کیلو متری جنوب کابل در ولایت لوگر کنونی واقع است که در عهد کوشانی از توابع کابل و کاپیسا بشمار میرفت. بهرحال موجودیت توده های عظیم شیشه نوب شده این نظر را تقویت میبخشد که اکثر آثار شیشه سازی در ساحه فرهنگی کابل ایجاد گردیده است.

در میان آثار تزئینی کاخ بگرام کوزه زیباییست که با ابتکار و ذوق هنری خاصی به شکل زنی پرنده مانند از گل پخته سفالی شده ایجاد گردیده و خاور شناسان غربی نظریات گوناگونی در مورد آن دارند. عده ای دهان باز او را که در حال خواندن است و مایع داخل کوزه از آن برون می آید به کناری الهه غزل خوانی و پایکویی در فرهنگ مردمان جنوب هند و هندوچین ارتباط داده اند و برخی او را به هارپی ها Harpies زنان ژولیده مو با بدن عریان و پاهای پرنده مانند موجود اساطیری یونان تشبیه کرده اند. در اسطوره های یونان باستان هارپی ها زنان نیمه انسان و نیمه پرنده اند که موظف گشته بودند تا غذا و خوراکه شاهی بنام فنیاس Phineas را مانند کرگسها از نزدش بدزدند چون فنیاس به دنبال خواهرش اروپا Europa بود که در اسارت زیوس Zeus میزیست. داستان دلچسپیست، اما این اثر ساخته شده در بگرام با چهره شرقی، موهای منظم بافته شده و مزین با قطاری از گلهای



زنی با بدن پرنده ، موزیم کابل، حوالی قرن سوم میلادی

ظریف شباهتی به هارپی ها با موهای پراکنده، حالت غم انگیز و چنگال های تیز شان ندارد. همچنان کوزه تاریخی بگرام با الهه کناری جنوب هند، کمبودیا و لاووس که با کلاه های نوک تیز و بلند و دمه های پهن و چترزده چون طاووس در رقصها و مراسم خاص مذهبی ظاهر میگردند، تفاوت کلی دارد. ازینرو میتوان گفت، که این اثر زاده قدرت خلاقه و تصورات هنرمند مبتکر و خوش ذوقی در بگرام عصرکوشانی میباشد. آنچه به این اثر زیبایی خاصی میبخشد همانا ترکیب هنرمندانانه آنست. یعنی یکجا ساختن سرو نیمه تن یک زن با نیمه از پیکر

یک پرنده آنقدر با نرمش و مهارت انجام یافته که بیننده در نگاه اول آنرا بحیث یک گل میبیند نه دوعنصر مجزا از هم و چسپانده بهم، بخصوص اینکه در طرح این اثر چوتی مو به حیث دسته کوزه استفاده گردیده ترکیببست بدیع و نهایت نکو. در بر رسیهای خاور شناسان غربی (Orientalists) عموماً آثار تاریخی تازه کشف شده با آثاریکه معلومات قبلی در مورد آن وجود دارد ربط داده میشود. این روش با آنکه شیوه تحقیقی قبول شده در غرب بشمار میرود، اما هموار صائب نبوده، بلکه درسی موارد ابهامات جدی ای را به بار می آورد. بطور مثال کوزه هنری بگرام بخاطر رنگ تیره آن با ظروف سفالی سبزرنگ Dura- Europos دیوره اروپوس واقع در سوریه مقایسه گردیده که تشبیه بعیدبست زیرا آثار دیوره اروپوس در سرحد امپراتوری روم و قلمرو پارتها با این اثر از نگاه محتوی هنری قابل مقایسه نیستند. بدیهبست که افکار انسانی از دیاری به دیاری انتقال می یابد و انسانها از هم می آموزند، اما آثار هنری در ذات خود بی پیرایه ترین اسناد تاریخی اند چون حقایق فرهنگی جوامع بشری را آئینه وار بازگو میکنند.

گزیده از منابع:

- فردریک هیبرت، گنجینه های پنهان افغانستان از موزیم کابل، سال ۲۰۰۸ و اشنگتن احمدعلی کهزاد، افغانستان در پرتو تاریخ، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶
- عبدالحی حبیبی، تاریخ مختصر افغانستان، پشاور میوند، ۱۳۷۸
- ننسی دوپری، رهنمای موزیم ملی افغانستان، کابل سال ۱۹۷۶
- وارویک بال بنا های تاریخی افغانستان، از نگاه باستان شناسی و معماری، نیویارک، سال چاپ ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹
1. Afghanistan: Forging Civilizations Along the Silk Road, Joan Aruz, Elisabetta Valtz Fino, Metropolitan Museum of Art, Distributed by Yale University Press, ©2012.
 2. Hackin J.; Carl J.; Meunie J., Diverses recherches archéologiques en Afghanistan (1933-1940), MDAFA 8, Paris, 1959
 3. Hiebert Fredrik and Cambon Pierre (eds.) Afghanistan: Hidden Treasures from the
 4. Hamilton, Adrian (7 March 2011). "Ancient wonders of Afghanistan".
 5. The Independent.
 6. Jennie Abuyer " Art of Afghanistan - DAFA 1960-1970
 7. Simpson, St John (2011). "Catalogue of the individual pieces". *The Begram Hoard: Indian Ivories from Afghanistan. The British Museum.* pp. 36–91

پایان